
حکمت و معیشت

عبدالکریم سروش

صفحه	فهرست مطالب
۱	پیشگفتار
۵	نامه امام علی به امام حسن علیهما السلام
۱۵	ترجمه نامه امام علی به امام حسن علیهما السلام
۲۹	درس اول: تجلی شخصیت امام در کلامشان
۴۳	درس دوم: انسان شناسی واقع بینانه
۶۷	درس سوم: تاریخ ظرف ظهور ماهیت انسان
۸۵	درس چهارم: دارا لغرور، عوامل غرور آفرین
۱۱۱	درس پنجم: موعظه و یقین
۱۳۷	درس ششم: حکمت
۱۵۷	درس هفتم: یاد و پرستش خدا
۱۷۹	درس هشتم: بندگی و خدائی
۲۰۵	درس نهم: بندگی و خدائی
۲۲۳	درس دهم: مرگ اندیشی
۲۴۱	درس یازدهم: قناعت نظری و عملی
۲۵۹	درس دوازدهم: امر به معروف و نهی از منکر (۱)
۲۸۷	درس سیزدهم: امر به معروف و نهی از منکر (۲)
۳۱۳	درس چهاردهم: جهاد
۳۲۹	درس پانزدهم: صبر (۱)
۳۴۷	درس شانزدهم: صبر (۲)
۳۶۵	درس هفدهم: توکل (۱)
۳۸۵	درس هجدهم: توکل (۲)
۳۹۹	درس نوزدهم: توکل (۳)
۴۱۷	فهرستها

فهرست تفصیلی مطالب

۱ پیشگفتار
۵ نامه امام علی به امام حسن علیهما السلام
۱۵ ترجمه نامه امام علی به امام حسن علیهما السلام
۲۹ درس اول
۲۹ این نامه خطاب به تمام پیروان امام علی (ع) است
۳۰ گزینش نهج البلاغه بر اساس بلاغت کلام مولا (ع)
۳۰ تجلی شخصیت امام (ع) در کلام وی
 پاره‌ای از اشارات امام (ع) به شخصیت خودشان
۳۱ (۱) شنیدن صدای وحی مُنزل بر نبی (ص)
۳۱ (۲) تمایزات امام (ع) از سایر حاکمان
۳۲ (۳) امیر کلام بودن
۳۴ (۴) سکوت به مقتضای مصلحت اسلام
۳۴ (۵) آشنایی با ادبیات و اشعار عرب و تفاوتشان از این حیث با پیامبر (ص)
۳۷ (۶) دعا‌های بلند و نغز
۳۷ نگارش این وصیت‌نامه از طاعات متعددی است
۳۸ آغاز شرح نامه
۳۹ تعابیر ابتدای نامه بر فوق بشر نبودن امام علی (ع) دلالت دارد
۳۹ خاطره‌ای از استاد محمدتقی شریعتی
۴۱ اوصافی که امام (ع) برای فرزند خود برمی‌شمارند
۴۱ معنای زمان‌دار بودن موجودات
۴۳ درس دوم
۴۳ خلاصه مطالب نوبت پیشین
۴۵ تعابیر ابتدای این نامه نزد کسانی بدبینانه جلوه کرده است
۴۵ در نهج البلاغه تعابیر دیگری هم آمده است که بدبینانه جلوه می‌کنند
۴۶ این گونه تعابیر به ظاهر بدبینانه در قرآن هم وارد است
 این گونه تعابیر حاکی از بدبینی نسبت به انسان نیست، بلکه نوعی انسان‌شناسی
۴۸ واقع بینانه است
۴۹ این اوصاف مذموم جزء فطرت انسان محسوبند
۵۰ تاریخ نیز این انسان‌شناسی واقع بینانه را به ما می‌آموزد
۵۰ بدی‌های انسان همیشه معلول محیط و اجتماع نیست
 مجموع تاریخ بشر مقهور هیچ نیروی بیرون از تاریخ بشری نبوده است، لذا مجموع
۵۱ وقایع آن «طبیعی» است
۵۲ تصرف خداوند در تاریخ همان خلق آدمیان است
 دلایلی که انسان را از قبول آن انسان‌شناسی واقع بینانه باز می‌دارند

- ۵۳ (۱) خودخواهی (۲) اعتقاد به فطرت پاک الهی (۳) تکلیف انسان در مبارزه با بدی‌ها ۵۳
- تاریخ بهترین نمایشگاه طبیعت و فطرت انسان است ۵۳
- بهترین عبرت‌آموزی از تاریخ گذار از غفلت به خودشناسی است ۵۶
- آیا «طبیعی» دانستن بدی‌ها مبارزه با آنها را نفی می‌کند؟ ۵۹
- انسان‌شناسی واقع‌بینانه انتظارات ما از انسان را تصحیح می‌کند ۵۹
- انبیاء انسان را بخوبی می‌شناختند و لذا در کار مبارزه با بدی‌ها و ابلاغ رسالت بسیار کامیاب بوده‌اند ۵۹
- مبارزه با بدی‌ها به معنای نفی موجودیت انسان و تقدیر الهی نیست ۶۱
- مبارزه با بدی‌ها هم خود امری «طبیعی» است ۶۱
- ارزیابی میزان توفیق انبیاء در اصطلاح بشر به تصویر ما از انسان بستگی دارد ۶۱
- مطالعه تاریخ در مانگر خودخواهی‌هاست ۶۳
- با مطالعه تاریخ، جهان طبیعی‌تر می‌نماید ۶۴
- آلیناسیون همان خود‌ناشناسی است ۶۴
- درس سوم ۶۷
- خلاصه مطالب پیشین ۶۷
- انسان همان است که در ظرف تاریخ محقق شده است ۶۸
- تاریخ بشر در مجموع یک نمونه خالص است ۷۰
- «طبیعی» بودن اعم از خوب یا بد بودن است ۷۱
- «طبیعی» بودن مجموع تاریخ آدمیان با «اختیار» منافات ندارد ۷۳
- مسأله «جبر و اختیار» غیر از «قضا و قدر» است ۷۳
- «اختیار» مربوط به افعال انسان است و «تقدیر» مدیریت خداوند در این عالم ۷۴
- مسیر تاریخ بشر مختارانه و موافق تقدیر الهی است ۷۶
- انسان در دایره محدود اختیارش حقیقتاً می‌تواند مختار باشد ۷۸
- «اختیار» غیر از «آزادی اراده» است ۷۸
- در عالم هیچ موجود «آزادی» وجود ندارد لذا «آزادی اراده» هم نداریم ۷۹
- «اختیار»، «مقهور غیرنبودن» است، نه «آزادی اراده» ۷۹
- معنای مختار بودن خداوند ۸۰
- تحقق «اختیار» در گرو شناختن مرزهای «خودی» و «بیگانه» است ۸۰
- انواع بیگانه‌ها ۸۱
- تحقق حقیقت «اختیار» نادر و سخن از آن فراوان است ۸۳
- درس چهارم ۸۵
- اوصافی که علی (ع) برای فرزند خود برمی‌شمارند ۸۵
- این اوصاف متضمن حسن و قبح نیستند ۸۶
- وصف «تاجر غرور» به حیات این جهانی ناظر است ۸۶
- حیثیت مذموم دنیا ۸۶
- دنایای خارج مذموم نیست ۸۶
- دنایای مذموم، دنایای غرورآفرین است ۸۷

۸۸	معانی «غرور» و نسبت آن با «دنیا»
۸۸	تعبیر «دارالغرور» در روایات
۸۹	تعبیر «غرور» در قرآن
۹۰	عوامل غرور آفرین در دنیا:
۹۰	عامل اول: غفلت
۹۱	سه معنا از غفلت
۹۲	معنای ستاریت باری
۹۲	نسبت غفلت با حیات این جهانی
۹۳	کار پیامبران زدودن هرگونه غفلت در این عالم نیست
۹۳	عامل دوم: عدم احاطه انسان بر کل حقیقت
۹۵	عامل سوم: ذواجزاء و مرکب بودن عالم و ظاهر بینی انسان
۹۸	عامل چهارم: فراموش کردن شأن مسافر بودن انسان در این عالم
۱۰۱	یک معنای ساده از خود ناشناسی
۱۰۲	واژگون شدن نسبت صحیح انسان با جهان
۱۰۲	سر دنیا دوستی آدمیان و سر سرکشی شان در برابر خداوند و شریعت
۱۰۳	عشق به خویشتن و مصنوعات خود مبنای هومانیزم الحادی است
۱۰۴	عامل پنجم: آفرینندگی و خلاقیت انسان
۱۰۵	دامنه عریض شرک و بت پرستی
۱۰۶	معنای «توبه کردن»
۱۰۶	نسبت «غرور» و «خیال»
	نتیجه: دو نوع «غرور» در این عالم وجود دارد: غرور ملامت بردار و غرور غیرقابل
۱۰۷	ملامت
۱۱۱	درس پنجم
۱۱۱	خلاصه مطالب پیشین
۱۱۴	معنای اجمالی «تقوی»
۱۱۵	انواع دل: دل آبادان و دل ویران یا به تعبیر قرآن دل بیمار و دل سالم
۱۱۷	آبادانی دل به ارشاد اولیاء خداوند حاصل می شود
۱۱۷	معنای «دل» و آفت «تفرق»
۱۱۸	«عشق» تفرق را به جمعیت بدل می کند
۱۱۹	عشق مجازی هم می تواند وحدت شخصیت و تجمع دل ببخشد
۱۲۱	آباد شدن دل، اندوه و ملال را می زداید
۱۲۳	توصیه امام (ع) به تمسک به ریسمان الهی
۱۲۴	اموری که به انسان متکی هستند نمی توانند تکیه گاه وی باشند
۱۲۵	تکیه بر محصولات فکری و هنری - اگر متکی به حق نباشد - فریب آمیز است
	انسان معاصر مصنوعات خود را در عرصه هنر، فلسفه و... جانشین خداوند کرده است
۱۲۵	شرط استواری تکیه گاه، استقلال از آدمی است
۱۲۶	

- ۱۲۷ «موت اختیاری» تمسک به ریسمان و تکیه‌گاه استوار الهی است
تمسک به خداوند به دو معناست: (۱) از آن او باش (۲) از سرچشمه شریعت الهی بهره
- ۱۲۸ بجز
- ۱۲۹ «موعظه» دل را زنده می‌کند و «زهد» نفس را می‌میراند
- ۱۲۹ موعظه و اعظ متعظ شنیدنی و مؤثر است و لاغیر
- ۱۳۱ «نسیم بهار»، نفس صاحب‌دلان است
- ۱۳۳ سرکشی‌های نفس را باید میراند
- ۱۳۳ «زهد» سرکشی‌های نفس را می‌میراند نه خود نفس را
- ۱۳۷ درس ششم
- ۱۳۸ حکمت، «خیر کثیر» است و دنیا، «متاع قلیل»
- ۱۳۸ «حکمت» و «فلسفه» یکی نیستند
- ۱۳۹ خداوند و پیشوایان دین از «حکمت»، «فلسفه» را مراد نمی‌کردند
- ۱۳۹ فلسفه فیلسوفان مسلمان یکی از انواع فلسفه‌های ممکن است
- ۱۴۰ وصف دیگر «متاع دنیا»، نزاع انگیزی است
- ۱۴۱ هر آنچه نزاع انگیز باشد و بر سر آن مخاصمت رود از نعیم اخروی نیست
- ۱۴۲ پیامبران برای تعلیم کتاب و حکمت آمده‌اند
- ۱۴۲ معنای حکمت در قرآن
- مصادیق حکمت در قرآن:
- (۱) جز خدای واحد را نپرستیدن
- ۱۴۲ (۲) احسان به والدین
- ۱۴۳ (۳) حق خویشاوندان، مساکین و ابن سبیل را گزاردن
- ۱۴۴ (۴) اهل تبذیر نبودن
- ۱۴۵ (۵) ادب انفاق را رعایت کردن
- ۱۴۵ (۶) پرهیز از قتل فرزندان به علت ترس از فقر
- ۱۴۶ (۷) دوری از زنا
- ۱۴۶ (۸) پرهیز از قتل ناحق
- ۱۴۶ (۹) قصاص عادلانه
- ۱۴۷ (۱۰) دوری از مال یتیم؛ و (۱۱) وفای به عهد
- ۱۴۸ (۱۲) توزین دقیق
- ۱۴۸ (۱۳) عدم پیروی از آنچه نمی‌دانیم
- ۱۵۰ (۱۴) مشی متواضعانه
- ۱۵۱ «حکمت» در اصطلاح قرآنی از جنس «حکمت عملی» است نه «حکمت نظری»
- ۱۵۳ آن کس وارث «خیر کثیر» است که متحقق به آن حکمتها باشد
- ۱۵۷ درس هفتم
- ۱۵۸ معنای ساده یاد خداوند و پرستش خدای واحد
- ۱۵۸ پرستش خدای واحد یعنی که آدمیان هیچ‌یک خدا نیستند
- ۱۶۰ «طالب حیرانی خلقان» شدن، هوس خدایی کردن است

- ۱۶۱ شرک در جهان جدید تخصیص پاره‌ای اوصاف اختصاصی خداوند به غیر خداست
- ۱۶۲ خدایان جهان جدید:
- ۱۶۲ (۱) دولت: واجد حق بدون تکلیف
 دو اصل مهم در فلسفه سیاست امیرالمؤمنین (ع): الف: هیچ کس جز خداوند با حق نسبت یک طرفه ندارد. ب. در یک امت سالم، ضعف حق خود را بدون لکنت زبان از اقویا می‌گیرند
- ۱۶۳ در نظامهای مارکسیستی و فاشیستی دولت فوق اخلاق است
- ۱۶۵ (۲) لیبرالیسم: تقنین یکسره از آن آدمیان است
- ۱۶۶ (۳) تاریخ: موجودی فوق اخلاق و امتیازبخش
- ۱۶۷ این گونه شرکها در امور فردی هم جاری است
- ۱۶۹ شأن آدمیان در این عالم بندگی کردن است نه خدایی کرد
- ۱۶۹ از منظر الهی همه موجودات چنان‌اند که باید باشند
- ۱۷۰ آدمیان باید از منظر بشری در عالم نظر کنند
- ۱۷۱ صحه امتحان الهی را نمی‌توان بر هم زد!
- ۱۷۲ پاره‌ای از دل‌ها، دل‌اند، پاره‌ای ده و پاره‌ای مزبله
- ۱۷۳ اقرار به وحدانیت خداوند از یک حیث جزو حکمت عملی است
- ۱۷۴ نقد و بررسی رأی مرحوم دکتر شریعتی در باب نسبت بینش توحیدی با تضادهای عالم
- ۱۷۵ این بیانات یا مجمل است یا نپذیرفتنی
- ۱۷۵ تفاوت موجودات و یا وقوع تضاد با وحدانیت خداوند مغایرت ندارد
- ۱۷۵ ظاهراً نظر مرحوم شریعتی بیشتر ناظر به نفی تضادهای اخلاقاً مذموم باشد نه هرگونه تضاد
- ۱۷۵ آیا دعوی «انا الحق» پاره‌ای از عارفان دعوی الوهیت است؟
- ۱۷۹ جلسه هشتم
- ۱۷۹ خلاصه مطالب پیشین
- ۱۸۰ شرک‌ورزی در جهان جدید اشکال پیچیده‌ای یافته است
- ۱۸۱ دو دوره در تاریخ علم کلام:
- ۱۸۱ دوره اول: بحث در باب نفی و اثبات وجود خداوند
- ۱۸۲ دوره دوم: نفی بندگی آدمیان
- ۱۸۴ روایاتی که دال بر خداگونه شدن انسان است به چه معناست؟
- ۱۸۴ دو تمثیل در باب نسبت تقرت انسان به خداوند
- ۱۸۵ سخنان شطح‌آمیز «بایزید»
- ۱۸۶ سخن شیخ شبستری در این باب
- ۱۸۸ آیا خداگونه شدن انسان با شأن بندگی وی سازگار است؟
- ۱۸۸ تقرب به خداوند در سایه عبودیت حاصل می‌شود
- ۱۸۹ پیامبر (ص): مقرب‌ترین بنده
- ۱۸۹ مقام قرب الهی تضمین جاودانه ندارد
- ۱۸۹ داستان بلعم باعورا

- ۱۹۰ خطابه‌های عتاب‌آلود خداوند به پیامبر محبوبش
- ۱۹۲ انواع قرب به خداوند: نفلی و فرضی
- ۱۹۳ معنای «عبد» و «عبادت» در فرهنگ قرآنی
- ۱۹۵ مهمترین خدمت عارفان به اندیشه دینی: خداوند دوست داشتنی است
- ۱۹۶ لازمه بندگی خداوند خوف از وی و عشق به اوست
- ۱۹۹ عبودیت در عرصه حیات جمعی
- ۲۰۰ انسان جدید خود را در هرگونه تصرف مجاز می‌پندارد
- ۲۰۰ لازمه شاکر بودن، قناعت است
- ۲۰۱ رابطه انسان با انسان دیگر بر دوگونه است: بنده‌وار، خداوار
- تکمله‌ای بر نقد رأی مرحوم دکتر شریعتی: تضادهای مذموم با بندگی آدمیان منافات دارند،
- ۲۰۱ نه با وحدانیت باری
- ۲۰۲ شرک نزاع‌افکن است
- ۲۰۴ پیام اصلی ادیان: عبودیت
- ۲۰۵ جلسه نهم
- ۲۰۵ خلاصه مطالب پیشین
- ۲۰۶ یاد خداوند، در طریق بندگی او کوشیدن و نفی شرک است
- ۲۰۶ حق از خداست نه با خداست
- ۲۰۷ تجلی گاه‌های شرک در جهان جدید
- ۲۰۸ خطبه دیگری از امیرالمؤمنین(ع) که مؤید مطالب ذکر شده است
- ۲۱۷ بنیان این خطبه تذکار بندگی آدمیان و نفی شرک است
- تقرّب انسان به خداوند در گرو تحصیل هر چه بیشتر اوصاف غیراختصاصی «باری
- ۲۱۸ است، اما...
- ۲۱۸ تفاوت اوصاف مشترک انسان و خداوند فقط در درجه نیست در نوع هم هست
- ۲۱۸ این تفاوت در مقام عمل نیز آشکار است
- ۲۲۰ تخلق به اخلاق الهی به معنای اتصاف به اوصاف باری در معنای خدایی آن نیست
- ۲۲۰ خلاصه سخن
- ۲۲۳ جلسه دهم
- ۲۲۴ توصیه اول امیرالمؤمنین در باب مرگ: «دل را به یاد مرگ نرم کن»
- ۲۲۴ تفاوت «یاد مرگ» نزد ادیان و مکاتب اگزیستانسیالیستی و فئومولوژیستی
- ۲۲۵ «یاد مرگ» و «غفلت»
- ۲۲۵ تناسب مرگ آدمیان با نحوه زندگی‌شان
- ۲۲۶ مرگ آینده خودشناسی است
- ۲۲۶ مرگ حادثه‌ای مشارکت‌ناپذیر است
- ۲۲۷ یکی از رسالتهای انبیاء، «مرگ‌اندیش» کردن آدمیان است
- ۲۲۸ مسأله مرگ را می‌توان مستقل از «معاد» نیز بررسی کرد
- ۲۲۹ «تمنای موت» نشانه اولیاء خداوند است
- ۲۳۰ توصیه دوم امیرالمؤمنین در باب مرگ: «بسیار یاد مرگ کن»

- ۲۳۱ یاد مرگ سرکشی های نفس را رام می کند
- ۲۳۲ «یاد مرگ» و «یاد خداوند» هر دو تلفیق عجز می کنند
- ۲۳۳ «عجز» خوراک روحی عارفان است
- ۲۳۴ «عشق» نیز تلقین عجز و جبر شیرین می کند
- ۲۳۵ «تلقین عجز» تلقین یک صفت اخلاقی مذموم نیست
- ۲۳۶ عارف در مرگ دو چیز می بیند: ۱) وعده دیدار یار ۲. نیروئی قاهر و چیرگی ناپذیر ...
- ۲۳۷ شیطان و فرعون از «یاد مرگ» گریزان بودند
- ۲۳۷ طلب عمر طولانی بدون طاعت از شیطان زدگی است
- ۲۴۰ «یاد مرگ» حب دنیا را می زداید و خودخواهی نفس را می شکند
- ۲۴۱ درس یازدهم
- ۲۴۲ «درباره آنچه نمی دانی سخن مگو»
- ۲۴۳ کسی نمی تواند و نمی باید دیگران را با زور به سکوت فرمان دهد
- ۲۴۴ عصر حاضر مروج پُرگویی است
- ۲۴۵ رشد تکنیک با رشد اندیشه و با تولید سخن نیکو متناسب نیست
- یک ملاحظه مهم: حق در صحنه تضارب آراء آشکار می شود، اما نباید اجازه داد که
- ۲۴۵ حق در غبار مناقشات و تضاربها گم شود
- ۲۴۶ حق در انحصار قوم خاصی نیست
- ۲۴۷ قناعت در خواندن و شنیدن
- ۲۴۸ فرمان شریعت در خصوص قناعت در آموختن علوم عملی
- ۲۴۷ قناعت در علوم نظری هم فرض است
- ۲۵۱ پرهیز از اموری که در آنها خوف به بیراهه افتادن است
- ۲۵۱ استفاده از تجارب دیگران و درس گرفتن از تاریخ
- شیوه بزرگان دین تحلیل خردمندانه امور بوده است نه تقلید شکلی از دیگران؛ مثال ...
- ۲۵۲ اول: تحلیل امام علی(ع) از مسأله جانشینی پیامبر(ص)
- ۲۵۹ درس دوازدهم
- ۲۶۰ امر به معروف و نهی از منکر از مراتب جهاد فی سبیل الله است
- ۲۶۱ امر به معروف و نهی از منکر در نهج البلاغه
- ۲۶۲ کسانی که دعاهاشان مستجاب نمی شود
- ۲۶۲ امر به معروف و نهی از منکر از مسائل فقهی مهم است
- ۲۶۳ مراتب امر به معروف و نهی از منکر
- سخن امیرالمؤمنین(ع) در خصوص کاهلی مردم در انجام امر به معروف و نهی از منکر
- ۲۶۳ امر به معروف خود امری معروف است
- ۲۶۳ پاره ای پرسشهای بحث انگیز در باب امر به معروف و نهی از منکر
- ۲۶۴ امر به معروف و نهی از منکر را نمی توان به بهانه های ساده از دست فرو نهاد
- ۲۶۴ نیکی امت در گرو امر به معروف و نهی از منکر است
- ۲۶۵ در جامعه اسلامی همگان - اعم از مردم و حاکمان - موظف به امر به معروف و

- ۲۶۶ نهی از منکرند
- ۲۶۶ لازمه توصیه به مر به معروف و نهی از منکر تمهید مجاری ای است که آن امر را در
- ۲۶۸ امر به معروف و نهی از منکر از واجباتی است که مستقل از تنفیذ ولی فقیه
- ۲۷۰ لازم الاجراء است
- ۲۷۱ در جامعه اسلامی همگان محتاج امر به معروف و نهی از منکرند
- ۲۷۱ در برابر حاکم جائز و حق ناپذیر چه باید کرد؟
- ۲۷۱ نظر غزالی: سخن درشت گفتن در برابر حاکم جائز مستحب است
- ۲۷۲ نظر فیض کاشانی: حتی سخن درشت گفتن نیز جایز نیست
- ۲۷۳ چرا اهل سنت قیام در برابر حاکم جائز را جایز نمی شمرده اند؟
- ۲۷۴ «امر به معروف» یعنی مطلوب طبع عموم و «امر منکر» یعنی مطرود طبع عمومی
- ۲۷۵ تحولات اجتماعی عظیم در جهان جدید شیوه های امر به معروف و نهی از منکر را
- ۲۷۵ محتاج بازبینی اساسی کرده است
- ۲۷۵ برای تحقق معروف باید روابط و قوانین حاکم بر جامعه را شناخت
- ۲۷۶ نخست باید منکرات مادر را ریشه کن کرد
- ۲۷۷ برای ریشه کن شدن منکرات باید صبوری ورزید
- ۲۷۹ دین ارزشها را می آموزد، کشف روشهای مناسب برعهده آدمیان است
- ۲۸۰ در جوامع گذشته رایج ترین شیوه امر به معروف و نهی از منکر، روش موعظه و منبر
- ۲۸۰ بود
- ۲۸۰ جامعه مسلمان باید از امکانات هنری و تبلیغی نوین برای انجام امر به معروف و
- ۲۸۰ نهی از منکر بهره جوید
- ۲۸۰ هنر خلاق را نباید به قید تعهد بند نهاد
- ۲۸۱ هنر دینی محصول شخصیت دینی هنرمند است
- ۲۸۱ مسأله امر به معروف و نهی از منکر یک مسأله سیاسی - اجتماعی مهم و پیچیده است
- ۲۸۱ نسبت هدف و وسیله
- ۲۸۲ مکتب کمونیسم هدف را توجیه گر وسیله می داند
- ۲۸۲ اگر اهداف بالفعل وسیله را توجیه کنند باری اهداف تحقق نیافته به هیچ وجه چنین
- ۲۸۲ نقشی ندارند
- ۲۸۲ اهدافی که بالفعل موجود نیستند به تناسب وسیله موجودیت می یابند
- ۲۸۳ تحقق مطلوب امر به معروف و نهی از منکر هم در گرو استفاده از وسایل و
- ۲۸۷ روشهای نیکوست
- ۲۸۷ درس سیزدهم
- ۲۸۷ خلاصه مطالب پیشین
- ۲۸۸ اختلاف رأی شیعه و سنی درباره امر به معروف و نهی از منکر حاکمان فاسق: رأی
- ۲۸۸ اهل سنت
- ۲۹۰ رأی اهل تشیع
- ۲۹۲ تمام اندیشه های عالمان دین لزوماً دینی نیست

بنام خدا

پیشگفتار

«از بخت شکر دارم و از روزگار هم». ورود به مسجد جامع امام صادق برای من ورود در یک ضیافت الهی بود. و اینک که به کارنامه شش ساله خود در آن خانه خدا می‌نگرم و آن را مشحون از لطف و برکت و توفیق الهی می‌یابم، عظیم فرحناک می‌شوم و خدای متان را سپاس می‌گزارم که چنان خدمت مبارکی را نصیب این مسکین کرد و نگاه شور دیوان را به نظر شیرین خسروانه دفع فرمود و در طوفان نامردیها و نامرادیهای روزگار، طواف کعبه معنا را بر او آسان ساخت، و دست نوازش خود را از سر او بر نگرفت و او را از مائده حقیقت فائده‌های کریمانه کرامت کرد.

از این شش سال، هر سال ۹ ماه و هر ماه ۴ هفته و هر هفته یک شب، به گفتارهای دینی و فرادینی گذشت و نهج البلاغه نقل مجلس و مسأله آموز مدرّس بود. او صاف پارسایان نخستین نوباوه آن بوستان دماغ‌پرور بود که هدیت ارباب معرفت گردید و حکمت و معیشت اینک از پس آن در می‌رسد.

حکمت و معیشت که به عون الهی، در چهار دفتر نشر خواهد یافت، شرح نامه حکیمانانه و حاکمانه امام علی (ع) به فرزند خویش است که مشتمل بر لباب حکمت عملی و اصول تدبیر منزل و تهذیب خلق و تنظیم معیشت دنیوی است.

امام علی در این نامه با فرزندان صلبی و همه فرزندان روحانی اش که «بی مزاج آب و گل نسل وی اند» سخن می گوید و گزیده تجربه های ناب عمر پر حادثه و پر تأمل خود را با آنان در میان می گذارد و به آنان درس عبودیت و حریت و حکمت و عزت و عفت و دنیا شناسی و مرگ اندیشی و خدا پرستی و تاریخ پژوهی می دهد و خرد و کلان رموز و آداب معیشت کامیاب و سعادت مند را باز می نماید که بسیار گو و آرزو پرور و ضعیف کش و زیادت طلب و آبرو فروش و حرام خوار و بدگمان و ناشکیبا و شتابکار و جدالگر و خودبین مباش. خود را عزیز دار که هیچ چیز بهای تو نیست و برده غیر مباش که بردگی برای تو نیست. پارسا و سبکبار و خدا طلب و مرگ اندیش و صبور و نیکخواه و دعاخوان و رازدار و تجربه اندوز و دوست نگهدار و بردبار و محسن و مشفق باش.

و اگر می توانی جز خدا ولی نعمتی نداشته باشی، چنان کن. و بدان که هیچ راهی به گشادگی جاده حق نیست و هیچ خیری در رفیق بی شخصیت نیست. دل خود را به نیروی یقین قوی دار، و به نور حکمت روشن کن و به یاد مرگ رام و آرام دار و دمی از گردش روزگار و بی ثباتی زمانه و سستی احوال دنیا غافل مباش، و زنهار که لب به هر سخن نگشایی که ناگفته ها هنوز در حکم تواند و زنهار که چون سفیهان دل به آرزوها نسپاری که آرزو سرمایه بیخردان است و...

این گنج شایگان شامل دهها درس و ادب رایگان از این دست است و حکمت و معیشت به قدر مقدور، و با تکیه بر توفیق و عنایت حق، به کاوش در آن کوشیده است، تا اندکی از دین عظیمی را که بدان کتاب الهامی دارد ادا کند و دوستان آن ولی اعظم حق را دامنی پر گل ازین

بوستان ارمغان آورد.

آماده شدن این کتاب مرا وامدار و سپاسگزار کریمانی «بی علت و بی رشوت» کرد که اگر نهیب فتوت آنان نبود، به حکم مروت، نام عزیزشان را در این جا می آوردم:

لیک می ترسم ز کشف رازشان
نازنینانند و زبید نازشان

عزیزانی که کار تحریر و تنقیح و طبع و نشر این کتاب را به عهده گرفتند و مرا جاودانه مدیون و ممنون نیکی ها و گشاده دستی های خود کردند.
رجاء واثق دارم که عنایت رب العالمین و همت امام المتقین بدرقه راه آن نیکخواهان فضیلت پرور خواهد بود، که:

دست پیر از غایبان کوتاه نیست
دست او جز قبضه الله نیست

خداوندا! اینک که مرا از این نازنینان بخت برخوردار داده ای، آن را
وامگیر و اکنون که مرا به خدمت اولیاءت گماشته ای بر اتمام خدمت
کامیابم گردان:

لذت انعام خود را وامگیر
نقل و باده و جام خود را وامگیر
چون به ما بویی رسانیدی ازین
سر مبند آن مشک را ای رب دین
گوش ما گیر و بدان مجلس کشان
کز رحیقت می خورند آن سرخوشان

انک ولی التوفیق

عبدالکریم سروش

فروردین ماه ۱۳۷۳